

تعریف جامع و همه جانبه طبقه اجتماعی را ولادیمیر ایلیچ لنین بدست داده است.

لنین می گوید:

« طبقات به گروه های بزرگی از افراد اطلاق می گردد که بر حسب جای خود در سیستم تولید اجتماعی دوران تاریخی معین، بر حسب مناسبات خود با وسائل تولید ( که اغلب در قوانین تثبیت و تسجیل شده است )، بر حسب نقش خود در سازمان اجتماعی کار و بنابر این بر حسب طرق دریافت و میزان آن سهمی از ثروت اجتماعی که در اختیار دارند، از یکدیگر متمایزند. طبقات آن چنان گروه هایی از افراد هستند که گروهی از آن ها می تواند به علت تمایزی که میان جای آن ها در شیوه معین اقتصاد اجتماعی وجود دارد، کار گروه دیگر را به تصاحب خود در آورند.»

بنابراین تعریف، تمایز طبقات به طور کلی بر حسب جا و مقام آن ها در تولید اجتماعی مشخص می شود. چگونگی رابطه طبقات با وسائل تولید مهم ترین عامل تعیین کننده جای این طبقات در تولید اجتماعی است. مالک وسائل تولید و زحمتکشان فاقد وسائل تولید هر یک مقام و جای متفاوت در تولید اجتماعی دارند. یکی حاکم است و دیگری محکوم، یکی بهره کش است دیگری بهره ده. طبقات مختلف بر حسب چگونگی و میزان دریافت سهم خود از تولید اجتماعی نیز از هم متمایز هستند. مثلاً در شرایط سرمایه داری، سرمایه داران به شکل سود، بهره و کارگران به شکل دستمزد سهم خود را از تولید اجتماعی به دست می آورند و میزان درآمد آنان نیز کاملاً متفاوت است. به این ترتیب کاملاً روشن است که مارکسیسم - لنینیسم طبقات اجتماعی و اساس تقسیم جوامع به طبقات را در محیط تولید مادی می یابد و پایه عینی این تقسیم را نشان می دهد.

همان طور که تاریخ نشان می دهد طبقات همیشه از آغاز پیدایش انسان وجود نداشته اند. جامعه اشتراکی یا کمون اولیه جامعه ای بدون طبقات بود، رابطه همه افراد بشری با وسائل بسیار ابتدایی تولید یکسان بود. سطح تولید چنان پایین بود که فقط حداقل نعم مادی را تامین می کرد و امکانی برای تراکم ارزش های مادی و پیدایش مالکیت خصوصی و گروه بندی اجتماعی از نظر رابطه با وسائل تولید وجود نداشت.

با رشد نیروهای تولیدی و بازده کار، با تولید بیش از مصرف و امکان انباشته ثروت، با تقسیم کار اجتماعی و پیدایش مالکیت خصوصی و زوال مالکیت اشتراکی، نابرابری اقتصادی مردمان افزایش یافت. برخی که به ویژه از سران قبائل بودند ثروتمند و صاحب وسائل تولید شدند، عده ای دیگر از آن محروم مانده مجبور شدند برای صاحبان وسائل تولید کار کنند. این قشر بندی طبقاتی و تکامل آن منجر به پیدایش جامعه بردگی شد.

هر یک از فرمسیون های اجتماعی منقسم به طبقات دارای ساخت طبقات ویژه خویش است. در جامعه بردگی طبقات اصلی عبارت بودند از بردگان و برده داران، در جامعه فئودالی اربابان و رعایا، در جامعه سرمایه داری پرلتاریا و بورژوازی. در هر یک از این دوران ها علاوه بر طبقات اساسی نامبرده طبقات غیر عمده دیگر نیز وجود دارند. این ها با طبقات جدید در حال زایش و تکامل و با طبقات در حال زوال دستخوش قشر بندی و تجزیه.

در این میان طبقه کارگر دارای نقشی ویژه و رسالت تاریخی خاص است، زیرا که این طبقه با مبارزه خود ضمن اتحاد با دهقانان زحمتکش علیه سرمایه داری و برای استقرار سوسیالیسم و کمونیسم اصل استثمار را ملغی می کند و جامعه بدون طبقات را ایجاد می نماید.

بنابر این طبقه یک مقوله اجتماعی تاریخی است در آغاز در دوران کمون اولیه وجود نداشت و در دوران کمونیسم نیز از بین خواهد رفت.

در دوران های اجتماعی منقسم به طبقات، طبقات استثمار شونده همه ثروت های اجتماعی را تولید می کنند، ولی طبقات بهره کش سهم مهمی از آن ها را از آنجا که صاحب وسائل تولید هستند به خود اختصاص می دهند. تناقضات و تضادهای طبقاتی از همین جا ناشی می شود. مبارزه طبقاتی که بر شالوده عینی وجود طبقات بهره کش و بهره ده و منافع متضاد آن ها جریان دارد یک امر ذهنی وابسته به اراده و میل افراد نیست.

با در نظر گرفتن مفهوم علمی طبقه و تعریفی که از آن نمودیم استفاده از اصطلاحاتی نظیر طبقه روشنفکر، طبقه کارمندان، طبقه زنان، طبقه فخر و نظایر این ها که در جراید به آن برخورد می کنیم صحیح نیست زیرا هر یک از این دستجات و گروه ها قشر یا صنف یا گروه صنفی یا جنسی معینی را نشان می دهند و مخلوط کردن آن ها با طبقه که دارای مفهوم دقیق علمی است نه تنها اشتباه است بلکه در عمل کار را به نفی تضادهای طبقاتی و مبارزه طبقاتی می کشاند. واضح است که بسیاری از این گروه ها و اقشار، که از نظر صنفی و سنی و جنسی و غیره می توانند منافع مشترکی داشته باشند شامل افراد وابسته به طبقات کاملاً مشخص و متضاد اجتماعی هستند. مثلاً منافع زنان یا جوانان کارگر و زحمتکش درست در نقطه مقابل زنان و یا جوانان وابسته به طبقات و قشرهای ثروتمند قرار دارد.